

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی- پژوهشی
دوره سوم، شماره‌ی سوم (پیاپی ۹)، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷۲-۴۱

واکاوی گزارش‌های واقعه ملاسرا و قتل حیدر عمواغلی در نهضت جنگل؛ با تکیه بر روش محورهای معنادهی استنفورد

بشیر سراجی؛* عبدالرحیم قنوات**

چکیده

از واقعه ملاسرا که مقدمه فروپاشی نهضت جنگل بود، گزارش‌های متعددی در قالب روایت‌های دست‌اول و دست‌دوم موجود است. روایان این ماجرا عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای که با در نظر گرفتن حوادث قبل و هم‌زمان با این رخداد آن را گزارش کرده‌اند و برخی که واقعه را با توجه به پیامدها و نتایج آن و یا فقط با در نظر گرفتن حوادث هم‌زمان با واقعه تحلیل نموده‌اند. روایت این گروه‌ها که با نوعی سهل‌انگاری یا سطحی‌نگری همراه است، این سؤال را مطرح می‌کند که عاملان واقعه ملاسرا و قتل حیدر عمواغلی چه افراد یا جناح‌هایی هستند؟ هدف از این پژوهش آن است که گزارش‌های واقعه ملاسرا و قتل حیدرخان را مورد مذاقه قرار دهد. بررسی‌های مبتنی بر روش توصیفی- تحلیلی، نشان می‌دهد با این‌که هر کدام از گزارش‌ها نواقصی به همراه دارند، می‌توان وقایع مزبور را حاصل مشارکت خواسته یا ناخواسته جناح‌های مختلف مرتبط با نهضت جنگل دانست. به نظر می‌رسد، عاملان واقعه ملاسرا بی‌ارتباط با قتل حیدرخان نبوده‌اند و در این میان نقش عوامل دولت انگلیس پررنگ‌تر است. **کلیدواژه‌ها:** نهضت جنگل، واقعه ملاسرا، حیدر عمواغلی، میرزا کوچک‌خان، محورهای معنادهی.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد. Bashir.seraji@yahoo.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

ghanavat@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲

مقدمه

نهضت جنگل از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران به ویژه گیلان است. این نهضت که حدوداً از سال ۱۲۹۴ ش (۱۳۳۳ق / ۱۹۱۵م) با نام «هیئت اتحاد اسلام» شروع به فعالیت نمود، پس از چندی به «کمیته اسلام» تغییر نام داد و «نهضت جنگل» یا «جنبش جنگل» نیز نامیده می‌شد. نهضت مزبور در سال ۱۲۹۷ ش به کمیته انقلابی تبدیل گردید و در سال ۱۲۹۹ ش با ورود ارتش سرخ به ایران، اعلام جمهوری نمود. دیری نپایید که کودتایی توسط جناح چپ نهضت، علیه میرزا کوچک صورت گرفت و حدود یک سال بعد از این جریان، با وقوع غیرمنتظره واقعه ملاسرا معادلات سیاسی نهضت به هم خورد و حیات آن با کشته شدن میرزا در آذرماه ۱۳۰۰ ش پایان یافت (سراجی، ۱۳۹۳: ۳-۴۲۲).

واقعه ملاسرا که از آن با عنوان واقعه پسیخان نیز یاد شده، یکی از مهم‌ترین وقایع نهضت جنگل است که در ششم یا هفتم مهرماه سال ۱۳۰۰ ش (۲۶ محرم ۱۳۴۰ق / ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱م) رخ داد. این واقعه که مدتی پس از ورود حیدرخان عمواوغلی به گیلان به وقوع پیوست، در حقیقت ترور نافرجام حیدرخان و مقدمه شکست جنبش جنگل بود. حمله به عمارت ملاسرا زمانی انجام گرفت که گفتگوی صلح بین دولت مرکزی و جنگلی‌ها به میانجی‌گری «روتشتین»^۱ سفیر شوروی در تهران ادامه داشت و نامه‌ها بدین منظور بین میرزا کوچک و روتشتین، ردوبدل می‌شد. هم‌زمان نیز دولت شوروی و انگلستان مقدمات توافق باهم را فراهم می‌کردند. شرح واقعه مزبور از این قرار است که شخصی به نام حیدرخان عمواوغلی به نهضت جنگل پیوست و با اهداف گوناگون، جلساتی را میان سران نهضت تشکیل داد که مکان آن عمارتی در سرحد ملاسرا و منطقه پسیخان تعیین شد (نقشه شماره ۱). این جلسات معمولاً با تعدادی محدود و با حضور

۱. روستایی در دهستانی به همین نام از توابع بخش مرکزی شهرستان شفت که در زمان نهضت جنگل از توابع فومنات بود.
۲. منطقه مزبور در دوره نهضت جنگل از توابع فومنات بود و در ادوار گوناگون شامل ۲۲ روستا می‌شد که در امتداد جاده رشت-فومن، از صفه‌سر، سلیمانداراب و نخودچر شروع شده و به جیرده پسیخان و قسمتی از روستای ملاسرا ختم می‌گردید.
۳. عمارت متعلق به محمدرضا خان رفیع، ارباب ملاسرا بود که اطراف آن را باغ‌های چای احاطه کرده بود. بقایای این عمارت هنوز موجود است.

. Rotshin

میرزا کوچک، حیدر عمواغلی و شماری از همراهان آنان برگزار می‌شد. سرانجام بعد از چند ماه، قبل از شروع یکی از جلسات، توسط عده‌ای به مکان مزبور حمله مسلحانه شد و سبب برهم زدن جلسه و کشته و زخمی شدن چندی از حاضران گردید. این واقعه، سوءظن رضاخان (وزیر جنگ احمدشاه) را به جنگلی‌ها بیش‌تر کرد و مقدمه‌ای شد تا برای ختنی کردن فعالیت‌های جنگل، اقدامات جدی‌تری به عمل آورد. بازماندگان جنگل به علت‌های گوناگون از جمله عدم حضور در جریان‌های اواخر نهضت، در خاطراتشان به‌صورت شفاف به واقعه ملاسرا نپرداخته‌اند. با توجه به تنوع آثار مربوط به جنبش جنگل می‌توان این آثار را به چند دسته تقسیم کرد: نخست خاطراتی که توسط نزدیکان و شاهدان عینی جنبش، اعم از موافق، مخالف و بی‌طرف نگاشته شده. دسته دیگر، مطالبی که توسط کارگزاران حکومت و دولت‌های روس و انگلیس مکتوب گردیده (اسناد و مکاتبات سیاسی، گزارش سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها). سوم مطبوعات آن زمان، مانند روزنامه جنگل و همچنین پژوهش‌هایی که بر اساس مصاحبه‌های شفاهی و یا بر اساس منابع دسته اول نوشته شده است. مهم‌ترین منابع و مآخذ جنبش جنگل که اطلاعاتی از واقعه مزبور به دست می‌دهند، کتاب سردار جنگل اثر ابراهیم فخرائی، یادداشت‌ها و خاطرات احمد کسمائی، تاریخ انقلاب جنگل محمدعلی گیلک، قیام جنگل اسماعیل جنگلی با مقدمه اسماعیل رائین، نگاهی از درون انقلاب مسلحانه جنگل نوشته حسن صبوری دیلمی، بیگانه‌ای در کنار کوچک‌خان اثر یان کولارژ، خاطرات سعدالله درویش، نهضت جنگل و معین‌الرعیای (حسن خان آلیانی) به قلم و گردآوری شاهپور آلیانی را شامل می‌شوند. با این حال به‌رغم مطالعات فراوان و تحقیقات جدید پیرامون نهضت جنگل، نقش میرزا کوچک و حیدرخان عمواغلی در این نهضت، تاکنون پژوهشی جامع، تحلیلی و نقادانه همراه با مقایسه و تبیین گزارش‌ها، درباره واقعه ملاسرا صورت نگرفته است.

پیشینه پژوهش

۱. برای نمونه بعد از واقعه ملاسرا، نمایندگان جنگل که در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۰۰ش/ بیست و یکم اکتبر ۱۹۲۱م به نزد وزیر جنگ رفته بودند تا صومعه‌سرای امروزی (روستایی در بخش کسما در آن زمان) را محل ملاقات تعیین کنند، سردار سپه پیش‌آمدن واقعه ملاسرا را مانع پذیرش ملاقات عنوان کرد (فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۷۹).

تاکنون پیرامون واقعه ملاسرا به صورت اختصاصی و تک‌نگاری مقاله و کتابی (حدافل در ایران) چاپ نشده است. پژوهش‌هایی که به زندگی حیدرخان عمواغلی پرداخته‌اند، بخشی را به این واقعه اختصاص داده‌اند. از جمله: کتاب *حیدرخان عمواغلی اثر اسماعیل رائین* که نخستین بار در سال ۱۳۴۸ چاپ شده و تکرار مطالب آثار ابراهیم فخرائی و اسماعیل جنگلی است. رحیم رضازاده‌ملک در کتاب *حیدرخان عمواغلی* که در سال ۱۳۵۱ منتشر شد، پیرامون واقعه مزبور به جز اثر فخرائی ارجاع دیگری ندارد. کتاب *حیدر عمواغلی در گذر از طوفان‌ها* که توسط رحیم رئیس‌نیا در سال ۱۳۶۰ انتشار یافته، دقیقاً گردآوری منابع پیشین است. در این کتاب نیز بیش از حد به اثر فخرائی تکیه شده است. محمد رادمنش در کتاب *حیدر خان عمواغلی* که در سال ۱۳۸۱ به صورت مجموعه آثار همایش بازشناسی نهضت جنگل چاپ شده، به نقش انگلیس در واقعه ملاسرا از طریق پروژه بلشویک‌سازی اشاره می‌کند.

دو نوشتار تحت عنوان‌های «کوچک‌خان، واقعه‌ی ملاسرا و دستگیری حیدر عمواغلی» و «تراژدی پایان انقلاب جنگل: کشته شدن کوچک‌خان و حیدر عمواغلی به فاصله یک روز» از ناصر عظیمی در سایت‌های اینترنتی موجود است. در این دو مقاله به علت‌ها و عاملان واقعه ملاسرا پرداخته و ظن نگارنده به دخالت شوروی و تحریک امثال حسن‌خان آلیانی توسط دولت مرکزی قوی‌تر است. بیش‌تر استدلال‌ها نیز مستند به خاطرات کوپال، کولارژ و آلیانی است. مقاله اول اقتباسی از کتاب *جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل* اثر عظیمی است. مقاله‌ای با عنوان «نقش حیدرخان عمواغلی در نهضت جنگل» از جعفر آقازاده در مجله پژوهشی جستارهای تاریخی منتشر شده است. همان‌طور که از عنوان مقاله مشخص است، قرار بر این بوده که نقش حیدرخان در نهضت جنگل بررسی شود؛ اما در بیش‌تر مقاله به عوامل بیرونی شکست نهضت جنگل توجه شده است. او ورود حیدر عمواغلی را به جنگل در راستای اهداف کمونیستی دانسته و در انتها نتیجه‌گیری او مشابه نظرات خسرو شاکری و عظیمی، درباره دخالت شوروی تکرار می‌شود. در این مقاله هدف حیدر عمواغلی از ورود به جنگل و عوامل واقعه ملاسرا، به‌عنوان مسأله اساسی مطرح شده است؛ اما در پاسخ‌ها به منابع دست‌اول ارجاع داده نشده و در بعضی از پاسخ‌ها به تحقیقات جدید و فاقد اعتبار ارجاع داده شده است. با این‌که به ابعاد قبل و هم‌زمان با واقعه توجه شده، حوادث بعد از واقعه که جدا از واقعه نیست مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. آقازاده به چالش قدرت درون

نهضت و منزوی شدن میرزا در فومنات توجهی نکرده است. در این مقاله نگاه انتقادی به گزارش‌ها صورت نگرفته و فقط برای رسیدن به مطلوب به صورت گزینشی ارجاع داده شده است. در تحلیل‌ها یا به گزارش‌های اختلافی توجه نشده و یا اگر توجه شده ارجحیت آن‌ها مشخص نگردیده است. آفازاده از نگاه کلان و جهانی به ماجرا نگاه کرده که ویژگی مثبت مقاله او است؛ اما از اخبار درون نهضت اطلاعاتی به دست نمی‌دهد و ظاهراً شناختی از جغرافیای جنگل ندارد. ایشان بر اساس داده‌های اشتباه کتاب شاکری، تاریخ ورود عمواغلی را اردیبهشت‌ماه و واقعه ملاسرا را سی‌ام شهریور ۱۳۰۰ش ذکر کرده، درحالی‌که تاریخ ورود حیدرخان اسفندماه ۱۲۹۹ش و واقعه ملاسرا در مهرماه بود. او در این مقاله عامل اصلی واقعه را در چند جا دولت شوروی دانسته، درحالی‌که به نظر نمی‌رسد ماجرا به این سادگی باشد؛ زیرا چگونگی نفوذ شوروی در هیچ منبعی ذکر نشده و فقط می‌تواند به‌عنوان یکی از احتمالات مدنظر قرار بگیرد. شاکری که به اسناد روسی دسترسی داشته نیز سندی برای این ادعا ارائه نداده است. در مقاله مزبور به تحریکات دولت مرکزی و اعمال نفوذ بر امثال حسن‌خان اشاره‌ای کوتاه شده، اما به نقش انگلیسی‌ها در واقعه ملاسرا حتی به‌صورت یک احتمال اشاره نشده است؛ در حالی‌که عموماً انگلیسی‌ها تدوین نقشه‌ها و برنامه‌ها را بر عهده گرفته و اجرای آن را به دیگران سپرده و یا گردن دیگران می‌انداختند.

در سایت تاریخ ایرانی، مصاحبه‌هایی با افشین پرتو، ایرج صراف و دیگران انجام شده که از نقل و نقد بعضی از آن‌ها خودداری می‌گردد. با این حال نگارنده با توجه به این‌که فرصت گفتگو با افشین پرتو و ایرج صراف را داشته، نمی‌تواند تحلیل‌های آن‌ها را کنار بگذارد. برای مثال، صراف عقیده دارد که لنین نقشه کشتن حیدر عمواغلی را در سر داشت و چه بهتر بود که این کار به گردن جنگلی‌ها می‌افتاد. این دو پژوهش‌گر که سال‌ها با بازماندگان جنگل ارتباط داشتند، احسان‌الله دوستدار را مجری این واقعه می‌دانند. صراف حتی کشته شدن حیدر عمواغلی را در عمارت ملاسرا دانسته و معتقد است که مخالفان میرزا و حیدر عمواغلی، خانه را آتش زدند تا سرنخی باقی نگذارند. با این همه، تفاوت اصلی مقالات عظیمی، آفازاده و دیگران با پژوهش حاضر این است که این پژوهش به مقایسه و نقد گزارش‌ها می‌پردازد و هیچ گزارشی را کاملاً نمی‌پذیرد

۱. نقشه ترور حیدر عمواغلی و اجرای ناقص آن توسط کمونیست‌ها، حتی پیش از واقعه ملاسرا با نوشته‌های اسماعیل جنگلی و محمدعلی همایون کاتوزیان نیز تأیید می‌شود.

و در تکمیل گزارش‌ها با توجه به حوادث مرتبط به واقعه در گذشته، حال و آینده می‌کوشد. از این بابت اثری جدید و دارای نوآوری بوده و شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای است. از آن‌جا که به نظر می‌رسد، عاملان واقعه ملاسرا، همان کسانی هستند که مسبب قتل حیدرخان عمواغلی بودند و دیگر این‌که برخی واقعه ملاسرا و قتل حیدرخان را مجزا از هم نمی‌دانند، به گزارش‌های کشته شدن حیدرخان نیز پرداخته می‌شود. از دستاوردهای مهم این پژوهش نگاهی انتقادی به گزارش‌های منابع دست‌اول و دوم پیرامون واقعه ملاسرا و قتل حیدر عمواغلی است و نقد جامع آثار جدید مقاله‌ای دیگر می‌طلبد.

تبیین محورهای معنادهی در روایت‌های واقعه ملاسرا

به نظر مایکل استنفورد^۱، در توضیح، تبیین و تحلیل تاریخی، تحلیل نزدیک به واقعیت، زمانی صورت می‌پذیرد که مورخ شواهد را آن‌جایی بگذارد که به آن تعلق دارد؛ یعنی محورهای معنادهی (افقی و عمودی) رعایت شود و بستر حادثه و کنش بازیگران آن از منظر تقاطع دو محور بررسی و درک گردد. محور افقی عبارت از تمامی حوادث هم‌زمان با واقعه؛ یا به تعبیر دیگر، شرایط محیط بر کنش کارگزاران آن واقعه است. محور عمودی نیز بر رویدادها و شرایط مرتبط قبل و بعد از واقعه یا به معنی دیگر علت‌ها و معلول‌های احتمالی آن واقعه تکیه دارد (استنفورد، ۱۳۹۲: ۲۹۶؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۴۱). دسته‌بندی گزارش‌های واقعه ملاسرا چنین است:

الف) روایات دست‌اول از شاهدان عینی؛ مانند: محمدعلی گیلک از مجاهدان جنگل و افراد بی‌طرف مانند یان‌کولارژ.
ب) گزارش‌های دست‌دوم و دست‌چندم که غالباً بدون اشراف بر واقعه و بعضاً با هدف تحقق اغراض شخصی و حزبی منتشر شده است؛ مانند: جنگلی‌های غایب در زمان واقعه، کمونیست‌ها، توده‌ای‌ها، وابستگان جنگل و بسیاری دیگر.

آنچه در آثار وقایع‌نگاران حاضر در زمان واقعه و یا بر اساس منابع دست‌اول ذکر گردیده تا حدی هر دو محور را در نظر گرفته است؛ اما گزارش‌هایی که تلقی خاص بعضی از نگارندگان در دهه‌های بعد از ماجرا را بازتاب می‌دهد و در نظرات افرادی چون احسان طبری، احمد کسمائی، تهرانی افشاری، آذری، سلطان‌زاده، پیشه‌وری، سیروس

۱. استاد برجسته تاریخ که دو اثر با عنوان‌های درآمدی بر فلسفه تاریخ و درآمدی بر تاریخ‌پژوهی دارد.

بهرام (آخوندزاده) و دیگران مطرح شده، در حقیقت روایت و تحلیلی ناظر به نتیجه یا گاه ناظر به هم‌زمان با واقعه است. در چنین تحلیل و تبیینی از وقایع، می‌توان واقعه را بر اساس پیامدهای آن تبیین کرد نه برحسب علل آن. به بیان دیگر در این نوع تحلیل، توجه تحلیل‌گر به جای علت فاعلی، به علت غایی و ظاهری معطوف می‌گردد (استنفورد، ۱۳۸۲: ۲-۱۳۱). در وقایع تاریخی و کنش‌های انسانی، این نوع تحلیل جایگاه خاص خود را دارد؛ زیرا روشن است که یک مورخ، بدون درک مقاصد و اهداف کارگردانان یک واقعه نمی‌تواند به درک کامل ماهیت آن عمل نائل گردد. بعضی از مورخان نیز با تبعیت از اغراض شخصی و حزبی سعی بر این داشته‌اند تا بدون در نظر گرفتن غایت و شرایط قبل از واقعه، قضاوت خود را مبتنی بر آنچه از حوادث هم‌زمان با واقعه در می‌یابند نشر دهند.



نقشه شماره ۱: موقعیت جلسه ملاسرا (منبع: پژوهشگران)

ورود حیدرخان به نهضت جنگل و تشکیل جلسات

از مجموع گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که ورود حیدرخان عمواوغلی به جنگل و وقوع حادثه ملاسرا دارای چند مرحله و پیشینه بوده است. در زمان عقب‌نشینی میرزا به جنگل، «نریمان نریمانف»، صدر جمهوری آذربایجان، دو نفر نزد وی فرستاد تا درباره آینده نهضت گفتگو کنند که نتیجه این گفتگو گرویدن حیدرخان عمواوغلی به جنگل شد (فخرائی، ۱۳۵۷، ۲۸۳؛ جنگلی، ۱۳۵۷: ۲۰۷). احسان‌الله دوستدار وقتی که از ورود زودهنگام حیدرخان با خبر شد، با توجه به عدم مشروعیت دولت بلشویکی تشکیل شده توسط آن‌ها، تصمیم به ارتباط مجدد و صلح ظاهری با میرزا گرفت و طی ردوبدل نامه‌هایی موفق به ملاقات و ارتباط شد (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۵۹؛ جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۹۶-۱۹۲؛ فخرائی، ۱۳۵۷: ۳۲۶-۳۱۹؛ ذبیح، ۱۳۶۵: ۶۵-۴۹). پس از موافقت میرزا و بلشویک‌ها با ورود حیدرخان، او در اسفندماه ۱۲۹۹ش وارد گیلان شد که ورود او با تلاش همه‌جانبه جناح‌های مخالف برای نابودی نهضت جنگل مقارن گردید. بنا بر گفته شاهپور آلیانی، حیدرخان عمواوغلی با تعدادی مبارز (قفقازی) و شماری اسلحه، به وسیله دو کشتی وارد ایران شد. ابتدا با احسان‌الله خان و خالو قربان ارتباط برقرار کرد. سپس قرار شد که با سران نهضت به گفتگو بنشینند و اختلافات را برطرف کند. ابتدا مشخص کردند چه کسانی در جلسه شرکت کنند و چند نفر مسلح از هر طرف بیاید. این‌که نوشته‌اند از جهت شرکت افراد محدودیتی نبود درست نیست، زیرا آن‌ها به همدیگر اعتماد نداشتند و از هم می‌ترسیدند، به همین دلیل همه چیز را مشخص نموده بودند. از جانب حیدرخان، خودش، خالو قربان و سرخوش و چند نفر دیگر و از سوی جنگلی‌ها میرزا، معین‌الرعایا و گائوک، از اعضای جلسات بودند. پس از چند نشست و مذاکره نتیجه‌ای حاصل نشد. برای جلسه دوم وقت تعیین کردند و سعی حیدرخان در جلسه اول آن بود که مرام کمونیستی را به سران جنگل بقبولاند که موفق نشد. او می‌دانست که در جلسات بعدی نیز توفیقی به دست نخواهد آورد. از این‌رو تصمیم گرفت در نشست بعدی کار جنگلیان را یکسره کند (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴؛ شاکری، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

محمدعلی گیلک (خمامی) که در دولت اول جنبش جنگل کمیسر فواید عامه بود و از نزدیکان میرزا کوچک محسوب می‌شد، یکی از افرادی است که به نمایندگی از طرف جنگلی‌ها، در محل حادثه حضور داشت و خود شاهد تمام واقعه‌ای بوده که در آن روز اتفاق افتاده است. او می‌نویسد: «کمیته پنج‌نفره، یک روز در هفته، در محل معروف به

ملاسرا در یک فرسخ و نیمی (ده کیلومتری) جنوب غربی رشت در خانه‌ای روستایی حاضر شده و آن‌جا مذاکرات لازم را به عمل آورده و پس از ختم جلسه هر یک پی کار خود می‌رفتند. آخرین جلسه کمیته در روز پنجشنبه ۲۶ محرم‌الحرام سال ۱۳۴۰ هجری قمری در محل مذکور تشکیل گردید. در آن روز جمعی از افراد جنگل باهم از رشت حرکت کرده و با آن‌که بعضی از آن‌ها کم و بیش به جریان واقعه آشنا بودند، نه‌تنها موضوع را به رفقای سه‌گانه خود اظهار نکرده، بلکه لاقلاً آن‌ها را از رفتن به خانه‌ای که باید در معرض جریان حوادث نامطلوبی واقع گردد منع نمودند. وقتی بعد از خاتمه قضایا علت این امر پرسش شد، جواب دادند آن‌ها نیز بی‌خبر بوده‌اند. به‌رحال این‌طور استنباط می‌شد که سه نفر از افراد جنگل برای آن‌که رفع شبهه از سایرین به عمل آید، باید قربانی شوند» (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۴).

گیلک به جزئیات ورود حیدر عمواغلی اشاره‌ای نکرده و بیش‌تر نیت جنگلی‌ها را برای هجوم از نگاه خود توصیف می‌کند. آلیانی نیز با پیش‌فرض‌هایی که با مصاحبه‌ها برایش حاصل شده می‌کوشد مرام کمونیستی حیدرخان را بزرگ جلوه دهد و هیچ‌وجه مثبتی را برای او در نظر نگیرد. شایان ذکر است که حیدر عمواغلی، نه‌تنها هیچ‌گاه در اجرای اصول و تئوری لنینیسم همکاری به عمل نیاورد؛ بلکه اسنادی وجود دارد که او درست در مقابل این رهبری و تئوری‌های آن ایستاده بود و در خفا برای مقابله با آن‌ها با کوچک‌خان همراهی و هم‌نوایی می‌کرد. او زمانی به گیلان آمد که تئوری‌های بلشویکی (لنینی) سلطان‌زاده و پیشه‌وری در چهارچوب کمونیسم جنگلی و همراهی و همگامی با سیاست‌های صدور انقلاب به شرق دولت انقلابی شوروی به طور کامل با شکست روبرو شده و تشکیلات حزب از گیلان به باکو منتقل شده بود. سلطان‌زاده نیز حیدرخان را کمونیست نمی‌دانست و معتقد بود که او یک ناسیونالیست است. با این حال بیش‌تر منابع، یکی از اهداف حیدرخان را برقراری صلح و آشتی میان جناح چپ (بلشویک‌های ایرانی) با میرزا و همراهان او دانسته‌اند.

سؤالات اساسی پیرامون جلسات ملاسرا و حضور حیدر عمواغلی در نهضت جنگل از آن‌جا که روش اصلی این پژوهش بررسی، مقایسه و نقد گزارش‌های واقعه ملاسرا و قتل حیدر عمواغلی بر اساس محورهای معنادهی است؛ به این منظور سؤالاتی مطرح و پاسخ آن‌ها تا حد امکان از صاحبان روایات ارائه خواهد شد.

الف) اعضای حاضر در جلسات ملاسرا و حمله‌کنندگان به آن‌جا چه کسانی بودند؟ بر اساس بیش‌تر گزارش‌ها، اعضای اصلی جلسات پنج نفر بودند و به «کمیته پنج نفره» شهرت داشت. این اعضاء در ابتدا مشتمل بر میرزا کوچک (ریاست کمیته)، میرزا محمدمهدی انشایی، حیدرخان عمواغلی، خالو قربان و احسان‌الله‌خان دوستدار بودند که بعد از حمله خودسر و ناموفق احسان‌الله به تهران، او از کمیته برکنار شد و سرخوش جایگزین گردید (پرسیس، ۱۳۷۹: ۹۷). سپهر و جودت، بدون توجه به برکناری احسان‌الله و بر اساس عضویت اولیه او در کمیته، به اشتباه او را از حاضران جلسه نهایی (روز واقعه) ذکر کرده‌اند (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۱۴؛ جودت، ۱۳۵۱: ۱۱۶-۱۱۴).

به گفته محمدعلی گیلک، یعنی تنها کسی از جنگلیان که در واقعه حضور داشت و خاطرات خود را نوشته، آخرین جلسه میان اعضای نهضت جنگل در ملاسرا، متشکل از حیدر عمواغلی، خالوقربان، سرخوش شاعر رشتی، سه نفر از افراد جنگل (میرزا محمد کردمحلای، کاس آقا حسام و خودش) بود و آن‌ها منتظر میرزا کوچک و محمدمهدی انشایی بودند (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۴-۴۹۳). شاهپور آلیانی، نوه حسن‌خان آلیانی به نقل از احمد واقعی، از جانب حیدرخان، واقعی، خالو قربان، سرخوش و چند نفر دیگر و از سوی جنگلی‌ها میرزا، معین‌الرعا یا او گائوک^۲ را از اعضای کمیته می‌داند. او حسن‌خان، تیمسار ثقفی و گائوک را جزء حمله‌کنندگان به عمارت ملاسرا ذکر کرده، اما گزارش یان‌کولارژ که در روز واقعه از ملاسرا می‌گذشته با گفته آلیانی اندکی متفاوت است. او ساعتی بعد از وقوع حادثه، در مَرَجَقَل (جمعه‌بازار امروزی، در هفت کیلومتری ملاسرا)، میرزا و گائوک را دیده که به‌طرف ملاسرا می‌رفتند (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴؛ یان‌کولارژ، ۱۳۸۴: ۱۶۰). با توجه به فاصله طولانی مسیر و این‌که حدود یک ساعت و نیم با پای پیاده طول می‌کشید، حضور گائوک در ملاسرا غیرممکن بوده است. با این وجود فخرائی نیز گائوک را در میان مهاجمان دانسته است. گیلک با این‌که حمله‌کنندگان را دیده و می‌شناسد، نامی از آن‌ها نمی‌برد.

۱. حسن‌خان کیش‌دره‌ای یا آلیانی

۲. گائوک آلمانی معروف به هوشنگ، یکی از یاران نزدیک میرزا کوچک‌خان در نهضت بود که همراه او کشته شد.

ب) هدف از ورود حیدرخان و تشکیل جلسات چه بود؟

آنچه بیش‌تر منابع و مآخذ به آن اذعان دارند این است که حیدرخان به دلیل داشتن سابقه دوستی با میرزا و کارنامه‌ای انقلابی، برای رفع اختلافات میان سران نهضت انتخاب و وارد گیلان شد. به گفته آلیانی، حیدرخان، دشمن میرزا و معین‌الرعا و همراهان این دو، برای دو هدف به نهضت جنگل پیوست و جلساتی را برای گفتگو و رفع اختلاف مقرر کرد. هدف اول او بنیان‌گذاری حزب کمونیست در نهضت جنگل و متقاعد کردن رهبران جنگل به پذیرش آن و برقراری اتحاد میان احسان‌الله‌خان و میرزا و ایجاد حکومت کمونیستی بود. دیگر این‌که در صورت توفیق نیافتن به هدف اول، سران نهضت را از بین ببرد و خود رهبری آن را به دست بگیرد تا بدین‌وسیله هدف نخست را تحقق ببخشد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۴ و ۱۵۴). بنابر نوشته سپهر، هدف از ورود حیدرخان و تشکیل جلسات نابودی میرزا بود، ولی قضیه برعکس شد و خود موردتهاجم نیروهای میرزا قرار گرفت (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۱۴). روایت آلیانی فارغ از راستی آزمایی آن، ناظر به حوادث و شرایط پیش از واقعه و هم‌زمان با آن است. یکی از تناقضات گفته آلیانی دشمن خواندن حیدرخان در حین رفع‌کنندگی اختلافات است. روایت سپهر، شرایط هم‌زمان با واقعه را مدنظر قرار داده و توجه نکرده است که اگر هدف حیدرخان کشتن میرزا بود نیاز به چند ماه اتلاف وقت نداشت. در نوشته‌های جنگلی، کوچک‌پور و فخرائی نیز به اهداف کمونیستی حیدرخان اشاره شده است (جنگلی، ۱۳۵۷: ۲۱۹-۲۱۷؛ کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۶۷). ظاهراً ذبیح و افشار بر اساس گفته‌های منابع مذکور عقاید کمونیستی حیدرخان را تأیید کرده‌اند (افشار، ۱۳۸۰: ۳۳۱-۳۲۶؛ ذبیح، ۱۳۶۵: ۷۱). رئیس‌نیا به نقل از حیدرعمواغلی چنین بیان می‌دارد که اگر تا حد امکان اصول کمونیستی را قبول و عمل نکنند، نمی‌توانند از شوروی اسلحه و لوازم دیگر بخواهند و با نداشتن اسلحه مغلوب خصم، یعنی حکومت تهران و پشتیبان آن انگلیس می‌شوند (رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۳۳۹).

ج) مخالفان حضور حیدر عمواغلی در جلسه ملاسرا چه کسانی بودند؟

احسان‌الله دوستدار بدون شک یکی از مخالفان حضور عمواغلی بود. به گفته فخرائی و آلیانی، احسان‌الله خان از ورود و حضور حیدرخان خشنود نبود؛ زیرا او را قدرتمندتر از خود می‌دانست و بیم آن داشت که او قدرت را به دست بگیرد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴؛ فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۲۸-۳۲۷). حسن‌خان آلیانی نیز به طور حتم یکی از مخالفان حضور

حیدرخان بود. پس از راهپیمایی بزرگ جنگلیان در آغاز بهار ۱۲۹۸ش از کسما به شرق گیلان و سپس تا تنکابن و تسلیم شدن دکتر حشمت و اعدام او در رشت توسط دولت وثوق‌الدوله و تسلیم شدن حاج احمد کسمائی، ارتش جنگلیان از هم پاشید. آن‌ها از تنکابن به صورت دسته‌های پراکنده، متواری شدند و میرزا کوچک با هشت تن از یاران خود از جمله حسن خان از تنکابن به آلیان^۳ و زیده^۳ در نزدیکی ماسوله بازگشتند و از این پس، تشکیلات جنگل به جای کسما، در زیده و آلیان دایر گشت. این ناحیه، قلمرو ایلی حسن خان بود و گویا یکی از شروط او برای ادامه همکاری در دوره جدید با میرزا نیز استقرار تشکیلات جنگل به جای کسما در ناحیه آلیان بوده است.

در واقع همان نقشی را که حاج احمد کسمائی در دوره اول جنبش جنگل در نواحی کسما به عهده داشت، حسن خان آلیانی در دوره‌های بعد در قلمرو خود به عهده گرفت. این دو شخصیت جنگلی که در سایه شخصیت کاریزماتیک میرزا همواره در سایه مانده بودند، تشکیلات جنگل را در سال‌های مبارزات جنگلی‌ها در دست خود داشتند. آن‌ها با اتکا به نفوذ مالی، نظامی، ایلی و محلی خود در جهت‌دهی به اهداف جنگل، نقشی مهم ایفاء می‌کردند. از سال ۱۲۹۹ش، حسن خان در تشکیلات جنگل، نفوذ و اقتداری بیش از حد انتظار پیدا کرد و چه بسا تصمیماتی مهم را بدون مشورت و رضایت کوچک‌خان اتخاذ می‌کرد؛ اما این شخص با آمدن حیدرخان تا حدودی به حاشیه رانده شد و حتی برخلاف نوشته آلیانی، جزء کمیته‌ی پنج‌نفره انقلاب نیز قرار نگرفت. موضوع چالش قدرت که یاران نزدیک میرزا، نظیر فخرائی، گیلک، درویش و دیگران به دلایل گوناگون از بیان دقیق آن بازمانده‌اند، موجب ارائه تصویری ناقص از حوادث اواخر نهضت شده است؛ در حالی که این موضوع در اتخاذ تصمیمات در این دوره بسیار مهم بوده است. اگر این گروه به آن‌چه در آلیان می‌گذشت، آگاهی می‌داشتند، سبب می‌شد تا از اهداف و مقاصد کارگزاران واقعه، اطلاعات و اخبار دقیق‌تری کسب کنند و گزارش آن‌ها محدود به هم‌زمان با حادثه و نتیجه آن نشود.

۱. دهستانی در بخش مرکزی شهرستان صومعه‌سرا است که در زمان نهضت جنگل، نام بخشی در فومنات بود.

۲. دهستانی در بخش سردار جنگل شهرستان فومن که در زمان نهضت جنگل نام بخشی در فومنات بود.

۳. روستایی در بخش سردار جنگل شهرستان فومن که در زمان نهضت جنگل از توابع بخش آلیان بود.

د) دلیل اعتراضات و انتقادات به حضور حیدرخان در نهضت جنگل چه بود؟

به نظر می‌رسد دلیل اعتراضات بهانه‌هایی بیش نبوده است؛ زیرا امثال احسان الله دوستدار، از کاهش قدرت خود نگران بودند و حسن‌خان آلیانی نیز با مطرح کردن توطئه توسط حیدرخان به نوعی در مقام حفظ قدرت و جایگاه خود بود. هرچند فرضیه بازیچه شدن حسن‌خان توسط مخالفان با توجه به گرایش قدرت‌طلبی او نیز مطرح است که مورد توجه عناصر مخالف بیرون قرار گرفت و از آن بهره بردند. به نظر عبدالله متولی ریشه این امور به گذشته بر می‌گردد. اصولاً اطرافیان میرزا نسبت به بلشویک‌ها و تبلیغات آن‌ها کینه عجیبی داشتند. برخلاف طبع ملایم میرزا که می‌خواست همیشه از درگیری مستقیم با نیروهای ایرانی خودداری کند و حتی زمانی که مورد تهاجم بلشویک‌ها قرار می‌گرفت دستور عقب‌نشینی می‌داد، این عده از اطرافیان میرزا به دنبال فرصتی بودند که اقدامات کودتاچیان را تلافی کنند و به احتمال زیاد واقعه ملاسرا بدون اطلاع میرزا و توسط همین افراد صورت گرفته و میرزا را در مقابل عمل انجام‌شده قرار داده‌اند (متولی، ۱۳۷۳: ۶۱). متولی در واقع شرایط زمانی و کنش بازیگران سیاسی پیش از واقعه را بسیار مهم دانسته است.

ه) عاملان واقعه ملاسرا چه کسانی بودند؟

در گزارش‌های گوناگون، عاملان واقعه چنین عنوان شده‌اند: ۱. میرزا کوچک؛ ۲. حسن-خان آلیانی؛ ۳. احسان الله خان دوستدار؛ ۴. عناصر پنهان و پشت‌پرده؛ مانند جاسوسان و نفوذی‌های انگلیس و دولت مرکزی؛ ۵. دولت شوروی. از میان گزارش‌هایی که میرزا کوچک را عامل واقعه می‌دانند، تهرانی افشاری از ماجرای خبر می‌دهد که در دیگر منابع بدین صورت دیده نشده است. به گفته وی، در منزل احسان‌الله خان (در انزلی) جلسه‌ای تشکیل شد و قرار گذاشتند که پنج نفر شامل احسان‌الله خان، خالو قربان، حیدر عمواغلی، ذره و حسابی، با تظاهر به دوستی، نزد میرزا بروند و او را به قتل برسانند. فردی معروف به داداش نام حمال که ظاهراً خدمتکار آن‌جا بود، در روز چهارشنبه، این خبر را به میرزا رساند. میرزا از این خبر برآشفته و منزلی در پسیخان برای مهمانان فراهم آورد. عصر روز پنج‌شنبه رؤسای بلشویک به پسیخان ورود کردند و روز جمعه میرزا عمارت را آتش زد (تهرانی افشاری، ۱۳۴۸: ۹۲). سلطان‌زاده، هفت سال پس از واقعه ملاسرا و کشته شدن حیدر عمواغلی، بدون ارائه‌ی هیچ دلیل و سندی و صرفاً بر اساس

شنیده‌های خود، واقعه ملاسرا و قتل حیدرخان را با صراحت تمام به کوچک خان نسبت داده است (سلطانزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

عنایت نیز به نقل از شخصی به نام احمد منادی، در گزارشی مشابه تهرانی افشاری، میرزا را عامل واقعه جلوه می‌دهد. بنا به گفته او، پس از تشکیل شدن جلسه در منزل احسان‌الله خان و قطعی شدن تصمیم مبنی بر ترور میرزا، این خبر به میرزا رسید. او از این خبر برآشفته و نمی‌توانست باور کند. در هر حال میرزا در ملاسرا مهمانان را پذیرفت و عده‌ای مسلح فرستاد تا در صورت بروز حادثه مقاومت نمایند که سرانجام واقعه ملاسرا پیش آمد (عنایت، بی‌تا: ۱۸۸). جودت قائل به حضور میرزا در زمان حادثه است (جودت، ۱۳۵۱: ۱۱۶-۱۱۴). این در حالی است که بنا به گفته اسماعیل جنگلی، شاهپور آلیانی و یان کولارژ، میرزا از ماجرا بی‌خبر بود و با تأخیر به محل حادثه رسید (جنگلی، ۱۳۵۷: ۲۴۰؛ آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰؛ کولارژ، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

میرزا کوچک بنابر گفته آلیانی، به توطئه‌ای از طرف حیدر عمواغلی که حسن خان آن را از کاس آقا حسام نقل می‌کرد باور نداشت و در جلسه‌ای که حسن خان با اصرار در خانه خود تشکیل داده بود، نارضایتی خود را از عکس‌العمل متقابل اعلام کرد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰). ظاهراً در جلسه دیگری که بازم حسن خان خواستار کشاندن پای میرزا به این واقعه بود، با عدم شرکت میرزا و مخالفت او روبرو شد (همان، ۱۸۸). به نظر می‌رسد حسن خان به این دلیل که احتمال می‌داد، اگر جلسات برای متقاعد کردن میرزا طول بکشد، از طرف میرزا یا طرفدارانش، خبر حمله به بیرون درز کند و به گوش حیدرخان برسد، بدون اطلاع میرزا و در جلسه‌ای خصوصی تصمیم به حمله گرفت (همان، ۱۵۰). از این رو به همراه تیمسار ثقفی، رهبری این عملیات را عهده‌دار شد و در نتیجه با افرادی مسلح، روز قبل از جلسه به طرف ملاسرا حرکت کرد (همان‌جا). ظاهراً آن‌ها که نتوانسته بودند میرزا را از رفتن به جلسه ملاسرا منصرف کنند با تسلطی که بر تشکیلات جنگل داشتند، چنان ترتیب داده بودند که میرزا پس از حمله در عمل انجام‌شده قرار گیرد.

اسماعیل جنگلی که حمله‌کنندگان را «افراطیون جنگل» می‌نامد، بر این نظر است که این افراد برای اجرای تصمیم خود به لطایف‌الحیل از رسیدن به موقع کوچک خان به جلسه ممانعت به عمل آوردند و با دسته‌هایی به محل جلسه ملاسرا تاختند. کوچک خان زمانی به محل واقعه رسید که کار از کار گذشته بود (جنگلی، ۱۳۵۷: ۲۴۰). این گفته اسماعیل جنگلی توسط «یان کولارژ» نیز تأیید می‌شود که ساعتی پس از حمله در حوالی

جمعه بازار (مَرَجَقَل) به کوچک‌خان و گائوک برخورد می‌کند که به طرف ملاسرا می‌روند و از حادثه خبری ندارند (کولارژ، ۱۳۸۴: ۱۶۰). در واقع در مهرماه سال ۱۳۰۰ش، یعنی زمانی که دیگر هیچ یک از یاران اولیه کوچک‌خان در تشکیلات جنگل در کنار او در زیده و آلیان حضور نداشتند و میرزا بیش از هر زمانی تسلط خود را بر تشکیلات جنگل از دست داده بود، این حسن‌خان و تیمسار ثقفی بودند که در خفا همه چیز را هدایت می‌کردند. بنا بر خاطرات «یان کولارژ» که از محل واقعه می‌گذشت، حسن‌خان در جنگل‌های اطراف پسیخان، با لشگری مخفی شده بود تا به محض دور شدن او حمله را شروع کند (همان‌جا).

برخی مانند فخرائی به گونه‌ای ماجرا را نقل کرده‌اند که انگیزه توطئه را از طرف احسان‌الله نشان می‌دهد. به گفته فخرائی، ظاهراً پس از جلسات اولیه، عمواغلی در بررسی‌های مقدماتی‌اش تشخیص داده بود که چنانچه احسان در کمیته تشکیل شده باقی بماند، مانند پیش‌فتنه کرده و افراد کمیته را به یکدیگر ظنین خواهد نمود، بنابراین به عضویتش راضی نبود. احسان‌الله نیز اگرچه در ظاهر از ورود عمواغلی ابراز خوشوقتی می‌کرد، اما در باطن به دلیل سلب اختیارات و کاهش قدرت ناراحت بود. تا این‌که بر اساس اعلامیه ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ش نام احسان از کمیته حذف گردید و سرخوش جایگزین او شد. عاقبت این ماجرا منجر به واقعه ملاسرا شد که همه جریان‌ها را تحت شعاع خود قرار داد (فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۲۸-۳۲۷؛ درویش، ۱۳۸۷: ۱۸۰). این‌که احسان‌الله در واقعه حضور نداشته شکی نیست؛ اما احتمال نشر اخبار دروغ و تحریک جنگلی‌ها توسط او نیز ممکن است. بر اساس گزارش‌ها وقتی خبر واقعه ملاسرا به او که در لاهیجان بود رسید، خوشحال شد (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۵-۴۹۴).

مسامحه بیش از اندازه در تشکیلات جنگل می‌توانست به نفوذ مأموران دولت مرکزی و به ویژه مأموران آموزش‌دیده انگلیسی کمک کند تا در تاروپود تشکیلات جنگل وارد شوند. برای نمونه، یان کولارژ که در دستگاه نظامی جنگلیان و در تعمیر و نگهداری اسلحه‌ها نقش مهمی به عهده داشت و از اسرار نظامی جنگل باخبر بود، به سبب این‌که محل استقرار او در «کیش دره»، نزدیک خانه حسن‌خان بود، عنصر مهمی از نظر دسترسی به آمار و اطلاعات این تشکیلات به حساب می‌آمد. با این حال او نقل می‌کند، هنگامی که هر دو هفته یک‌بار از «کیش دره» به رشت می‌رفت، در خانه میرزا یوسف‌خان شفتی که یکی از حامیان دولت مرکزی بود و بعدها در تعقیب جنگلی‌ها در شفت و فومن نقش

محوری ایفا کرد، اقامت می نمود و کسی متعرض او نمی شد (کولارژ، ۱۳۸۴: ۱۵۳). بدیهی است «یان کولارژ» اساساً یک فرد سیاسی و انقلابی نبود و چندان هم به این امر اهمیت نمی داد که میرزا یوسف خان به کدام جریان وابسته است و از در اختیار قرار دادن خانه خود به کسی که در تشکیلات جنگل یکی از مسئولان نظامی است، چه هدفی می تواند داشته باشد. این رهبران جنگل بودند که می بایست از افشای اخبار سری جنگل بیمناک می شدند؛ ولی با آن که غلامرضا، پیشخدمت کولارژ به خوبی می دانست او در خانه یوسف خان شفتی اقامت می کند، هیچ عکس العملی از طرف رهبران جنگل تا پایان رفت و آمد کولارژ به خانه یوسف خان دیده نشد. دومین نمونه، پیوستن عجیب فتحعلی خان و عبدالحسین خان ثقفی به نهضت جنگل است که جزء مقامات بالای ژاندارمری بودند و تا روزهای قبل از پیروزی انقلاب جنگل در خرداد ۱۲۹۹ ش در سمت های خود انجام وظیفه می کردند، ولی بلافاصله بعد از این زمان به تشکیلات جنگل پیوستند.

حدود دو سال قبل از این ماجرا، هنگامی که اسرای جنگلی را پس از تسلیم شدن دکتر حشمت، از رشت به تهران و سپس به سمنان تبعید کردند، فتحعلی خان، رئیس ژاندارمری سمنان بود. محمدحسن صبوری یکی از اسرای جنگلی که خاطرات خود را به رشته تحریر درآورده در این زمینه اطلاعاتی از او در این موقعیت دولتی به دست داده است. صبوری از برخورد مناسب تر او با اسرای جنگل نسبت به دیگر مأموران سخن می گوید؛ اما در یکجا می نویسد که او و همکارانش برای روزهای متوالی از او و دیگر اسرای جنگلی بازجویی های طولانی و دقیقی به منظور اطلاع از موقعیت نظامی و اسلحه جنگلیان و همچنین شخص کوچک خان به عمل آوردند که مأمور بازجویی از صبوری، خود کلنل فتحعلی خان ثقفی بود (صبوری دیلمی، ۱۳۵۸: ۱۳۶). وی می نویسد که پس از اتمام بازجویی ها، فتحعلی خان تمام رونوشت استنطاق ها را برای تهران فرستاد (همان، ۱۴۰). صبوری بار دیگر فتحعلی خان و عبدالحسین خان (تیمسار ثقفی) را زمانی ملاقات می کند که آن ها در زمره انقلابی ها برای حرکت از پسیخان به رشت و به دست گرفتن حکومت رشت توسط کوچک خان در خرداد سال ۱۲۹۹ ش بودند (همان، ۱۵۳). هنگامی که حکومت انقلابی جنگل به مجرد صدور بیانیه و معرفی کمیسرها (در خرداد ۱۲۹۹) شروع به تحویل گرفتن ادارات نمود. از رؤسای ادارات دولتی در رشت، فقط فتحعلی خان ثقفی رئیس ژاندارمری گیلان به کار پذیرفته شد (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۷۹). به گفته گیلک، عبدالحسین خان ثقفی، خواهرزاده فتحعلی خان ثقفی نیز از جمله

صاحب‌منصبان ژاندارمری گیلان بود که در بدو ورود بلشویک‌ها به انقلابی‌ها پیوست و بعداً با کوچک‌خان به جنگل آمد و به ریاست قوا منصوب شد و بعد از ختم غائله گیلان نیز به منصب دولتی برگشت (همان، ۱۳۸۹). گیلک سپس در واقعه ملاسرا، انگشت اتهام را به سوی عبدالحسین خان ثقفی می‌گیرد و تلویحاً او را در حمله به عمارت ملاسرا مقصر می‌داند (همان، ۱۳۸۹-۱۳۹۰). گیلک با این‌که از امور جنگل در هسته مرکزی آن یعنی آلیان بی‌خبر بود؛ اما با توجه به این‌که شاهدی زنده از واقعه است و به امور قبل از واقعه به‌ویژه اقدامات ثقفی‌ها و نتایجی که از واقعه ملاسرا حاصل می‌شود، توجه دقیقی دارد، به نظر می‌رسد بیش‌تر از دیگران به واقعیت تاریخی نزدیک شده است. به گفته آلیانی، پس از خاموشی نهضت جنگل، حسن‌خان باز هم به این دلیل که تیمسار ثقفی و محمدحسین آیرم (بعدها سپهبد آیرم) از افسران مخالف انگلیس بودند با آن‌ها رابطه برقرار کرده بود تا کودتایی علیه رضاشاه ترتیب دهند. از این گزارش، دو برداشت می‌توان کرد. یکی این‌که شاهپور آلیانی با منزه ساختن افراد مذکور قصد تبرئه پدربزرگش (حسن خان آلیانی) را دارد و یا این‌که رضاخان را انگلیسی معرفی می‌کند. در این جا سؤالاتی مطرح می‌شود که چرا تیمسار ثقفی تا آخرین لحظات خدمتش، به رضاخان وفادار ماند؟ چگونه می‌شود خالو قربان که نزدیک بود در واقعه ملاسرا قربانی شود با تیمسار ثقفی از عاملان واقعه در میان هواداران رضاخان جمع شوند؟ چگونه احسان‌الله دوستدار متهم به جاسوسی انگلیس با طرح بلشویک‌سازی مصنوعی و یار نزدیک خالوقربان، بنا به گفته کوپال با حمایت مالی پنج‌هزار تومانی رضاخان در زمانی که دولت ایران یک شاهی نقدینگی نداشت، از کشور خارج می‌شود؟ (کوپال، بی‌تا: ۲۲؛ پرسیتس، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۹۹). این‌ها سؤالاتی است که پاسخ به آن، در تبیین بهتر مسأله کمک می‌کند.

درباره دخالت مستقیم شوروی در ماجرای ملاسرا گزارش مستقلی در دست نیست. در واقع شوروی همگام با معاهده مودت، دنبال بازکردن راه تجاری ایران از گیلان بود و این‌که مقدمات قرارداد با انگلیسی‌ها را فراهم کند. بنابراین ادامه نهضت جنگل سودی

۱. سرلشگر کوپال (سالارنظام)، آجودان سردار سپه (رضاخان) و همراه او در لشکرکشی به گیلان است. خاطرات او نخستین بار در مجله‌ی ژاندارمری و سپس در مجله‌ی خواندنی‌ها از شماره ۶۷ تا شماره ۷۳ (سال دهم) تحت عنوان «چگونه انقلاب گیلان خاموش شد؟» انتشار یافته است. ارزش تاریخی این خاطرات در آن است که او این خاطرات را به‌صورت روزانه تدوین کرده و بسیاری از جزئیات روزهای مهم در پایان کار نهضت جنگل را انعکاس داده است.

برای آن‌ها نداشت. برخی معتقدند باتوجه به اینکه روتشتین در نامه‌ای میرزا را به صلح با دولت مرکزی دعوت نمود، در اقدامات بعدی نیز دست داشته است (رائین، ۲۵۳۵: ۲۴۴-۲۵۵). همین روتشتین بود که در حمله احسان‌الله به تهران، با بازداشتن ساعدالدوله مازندرانی از همکاری، سبب کشتار بسیاری از یاران او شد تا به قرارداد دولت ایران و شوروی لطمه نخورد (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۳۹؛ رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۳۳۶). بعضی حیدرخان را نماینده و عامل دولت شوروی دانسته که در این زمان باید می‌کوشید تا کار نهضت را تمام کند و برخی او را مخالف سیاست شوروی و در پی تشکیل جمهوری شوروی مستقل از روسیه دانسته‌اند که همین منجر به واقعه ملاسرا و قتل او شد (رائین، ۲۵۳۵: ۲۸۸-۲۸۹؛ شعائیان، ۱۳۴۹: ۳۴۹؛ پرسیتس، ۱۳۷۹: ۸۹؛ شاکری، ۱۳۸۶: ۴۶۳؛ آقازاده، ۱۳۹۳: ۸).

بررسی و نقد گزارش‌های واقعه ملاسرا و قتل حیدرعمواوغلی

تجزیه و تحلیل گزارش‌ها، شاید به میزان زیادی تفاوت نگاه‌ها را نسبت به واقعه‌ای واحد آشکار سازد. همه گزارش‌های موجود از واقعه ملاسرا اشکالاتی دارند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

الف) بررسی و نقد گزارش‌های گروه اول

در روایت شاهدان عینی و بسیاری از نزدیکان جنگل، وقایع قبل و هم‌زمان با جلسه آخر، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس عوامل وقوع حادثه چنین است: الف) اعدام افرادی چون ابراهیم حشمت‌الاطباء و جدایی احمد کسمائی و تقسیم قدرت در جنگل؛ ب) اختلاف میان سران نهضت و منزوی شدن میرزا و مجاهدان در فومنات. در چهارچوب این روایات، آنچه موجب شکل نگرفتن اتحاد میان اعضای نهضت شد، بدین شرح است:

الف) کاهش قدرت میرزا در اواخر نهضت و ظهور قدرت طلبان و سهم‌خواهی؛

ب) کارشکنی نفوذی‌ها؛

ج) اعتراض‌ها و خودسری‌های جناح قدرت طلب؛

د) حمله احسان‌الله خان دوستدار به تهران.

مهم‌ترین اشکال در روایات گروه اول این است که به عوامل واقعی حضور حیدرعمواوغلی در نهضت توجه نکرده‌اند. آنان به‌راحتی از این مسأله گذشته‌اند که

حیدرخان در اواسط شهریور قصد رفتن به تبریز را داشت، اما میرزا مانع گردید و حضور او را در گیلان ضروری دانست (فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۶۶). با این وجود چگونه حیدر عمواغلی نقشه ترور میرزا را در سر داشته و چگونه میرزا می‌توانسته برای دستگیری یا کشتن او اقدامی کند؟ این گروه با این‌که در این موضوع، شرایط و حوادث هم‌زمان با واقعه را در نظر گرفته‌اند، اما عدم توجه به زمان قبل از واقعه و نتیجه آن‌که به ضرر نهضت جنگل بود، سبب نقصان گزارش آن‌ها شده است. برای نمونه باید گفت حیدرخان، آن اندازه به میرزا و جنگلی‌ها اعتماد داشت که با این حادثه غافلگیرانه، تنها چیزی که در ذهنش نمی‌گنجید، اقدام توسط جنگلی‌ها بود، به همین جهت پس از فرار، خود را به پایگاه مرزی جنگلیان در پسیخان رساند و از جنگلیان درخواست کمک کرد (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۴). میرزا از آن جهت که بی‌خبر از اقدام خودسر تعدادی از جنگلی‌ها بود، به محض بروز واقعه برای این‌که بتواند در تهران به وسیله دوستان خود مانند سید محمدرضا مساوات و دیگران راه‌حلی پیدا کند، سعدالله درویش را به همراه محمدمهدی انشایی به تهران فرستاد (درویش، ۱۳۸۷: ۱۸۱؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۵-۴۹۴). درویش نزد قوام‌السلطنه رفت تا از دولت درخواست مذاکره نماید. او می‌خواست به ملاقات وزیر جنگ (رضاخان) برود که معلوم شد، صبح زود به گیلان رفته است (درویش، ۱۳۸۷: ۲۰۱-۲۰۰). جنگلی‌های حمله‌کننده به ملاسرا، بلافاصله بدون اجازه میرزا به رشت حمله کردند. میرزا در اواخر نهضت، هم‌زمان با حبس حیدرعمواغلی، به توصیه حسن خان درجایی به‌ظاهر امن مخفی شد و منتظر خبرهای خوش از طرف او بود. قتل میرزا و حیدرخان در فاصله زمانی نزدیکی از هم اتفاق افتاد و واقعه ملاسرا سبب نابودی نهضت گردید که همه این‌ها نشان‌گر این است که این گزارش‌ها، از این جهت که به حوادث پس از واقعه در آن‌ها توجه نشده، کاستی دارند.

خاطرات جنگلی‌ها که بیش‌تر از یاران گیلک زبان کوچک‌خان و اهل رشت و شرق گیلان است، به سبب دور ماندن آن‌ها از تشکیلات جنگل (در فومنات) پس از راهپیمایی بزرگ و عدم آگاهی از تحولات جنگل در اواخر نهضت، غالباً اطلاعات دسته اول و دقیقی را در بر ندارد. برای نمونه کوچک‌پور مدتی بعد از واقعه ملاسرا در پسیخان، میرزا

۱. بر پایه‌ی تحقیق میدانی ناصر عظیمی، کوچک‌خان و گائوک در ۱۲۰۰متری جنوب محل زندانی شدن حیدر و در یک غار طبیعی پنهان‌شده بودند، اما به گفته آلیانی میرزا نزد رحمان بک ابراهیمی در آلیان بود. شاید حضور در غار مربوط به روزهای آخر باشد.

را دید و میرزا واقعه را برای او شرح داد. این گزارش نشان می‌دهد که کوچک‌پور در زمان واقعه حضور نداشت (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۷۷-۷۶). نوشته‌های «یان کولارژ» و «شاهپور آلیانی» شواهد و اطلاعات نو و زیادی به دست داده است. این نوشته‌ها به این دلیل که برخلاف دیگران از درون تشکیلات مستقر در زیده و آلیان، یعنی از جایی که مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم در خصوص مواضع نهضت جنگل در اواخر فعالیتش بوده، روایت شده‌اند، برای نخستین بار وجوه دیگری از حوادث و شرایط قبل از واقعه را که ناشناخته مانده بود، نشان می‌دهند. درباره ارتباط کوچک‌خان و واقعه ملاسرا، هواداران و مخالفان ایدئولوژیک او مواضع گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. این مواضع بیش‌تر بر مطالبی استوار بوده که فخرائی در کتاب *سردار جنگل* آورده است. منبع اصلی فخرائی، حسن خان آلیانی است؛ اما ظاهراً حسن خان تمام ماجرا را به فخرائی نگفته است. او می‌گوید که در مصاحبه با حسن خان آلیانی پس از شکست جنگل از او شنیده است که «چنانچه ما به این کار (یعنی حمله به ملاسرا و دستگیری حیدرخان) دست نمی‌زدیم، آن‌ها یعنی عمواغلی، احسان، خالو و دیگران سبقت می‌گرفتند و مانند دفعه پیش یا همه ماها را می‌کشتند و یا به خفت و خواری همه را به زنجیر می‌کشیدند» (فخرائی، ۱۳۵۷: ۴۲۰). فخرائی احتمالاً به گفته‌های حسن خان اعتماد کرده که می‌گفت: «مکرر از میرزا شنیده شد که باید عمواغلی را محاکمه کرد» (همان، ۳۶۹). چون فخرائی در این زمان (مدتی پس از مرگ میرزا) به میرزا دسترسی نداشت تا از صحت شنیده‌های خود مطلع شود، همان‌گونه نشر می‌دهد. این درحالی است که به احتمال زیاد میرزا از دستگیری، حبس و قتل حیدر عمواغلی باخبر نبود (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰؛ میرابوالقاسمی، ۱۳۷۷: ۲۱۰-۲۰۹).

۱. آلیانی قتل حیدرخان را ۵ آبان ۱۳۰۰ش (۱۶ اکتبر ۱۹۲۱م) ذکر کرده که احتمالاً بعد از کشته شدن نعمت‌الله و برادر عصبانیت حسن خان از این خبر بوده است. کارت‌پستالی که یاران حیدرخان یک سال پس از درگذشتش در ایران، روسیه و اروپا منتشر کردند، همین تاریخ را تأیید می‌کند (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰؛ رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۳۶۱). در پژوهشی توسط ناصر عظیمی چنین آمده است: «حیدرخان زمانی که در جنگل‌های روستای «میان‌رزآلیان» کشته شد، کوچک‌خان دست‌کم پنج تا شش روز پیش از آن میان‌رز و آلیان را ترک گفته و در کوه‌های برفی و یخ‌زده راه خلخال، با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در بررسی‌های میدانی از اهالی‌ای که از بستگان نگهبانان حیدر بودند دریافت شد که آن‌ها ۶۴ روز حیدر را در خانه‌ای نگهداری کردند و بعد او را کشتند. من روی ۶۴ روز محاسبه کردم و دیدم از روز دستگیری در ۷ مهر و تاریخ تحویل حیدر به نگهبانان (با توجه به فاصله ملاسرا تا میان‌رز با وسیله ارتباطی آن روز و با توجه به مسائل امنیتی مورد نظر در خصوص یک زندانی مهم که احتمالاً باید حداقل در تاریخ ۸ یا ۹

اشتباه دیگر فخرائی این است که شخص دستگیرکننده حیدر عمواغلی را برخلاف منابع دیگر، حسن رضایی نوشته، در حالی که حیدرخان در کنار پل پسیخان به وسیله احمدخان واقعی محمودی و چند آلیانی دیگر دستگیر و سرانجام به حسن خان تحویل داده شد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴). این که فخرائی به نقل از حسن خان، گائوک را همراه مهاجمان ذکر می‌کند، همان سناریویی است که شاهپور آلیانی از احمدخان واقعی که باید عضو اصلی جلسات می‌بود؛ ولی در فاصله یک کیلومتری واقعه حضور داشت و حیدرخان را دستگیر کرد، نقل کرده است. این مطالب به اندازه کافی در شرایط بی‌خبری از تناقضات درون تشکیلات جنگل و فضایی که پس از حمله به عمارت ملاسرا خلق شده بود، می‌تواند به این نتیجه ظاهری بیانجامد که جنگلی‌ها به صورت کاملاً یکپارچه و متحد، به رهبری کوچک‌خان تصمیم به دستگیری، محاکمه و نهایتاً کشتن حیدر عمواغلی گرفتند.

اطلاعات یاران گیلک زبان میرزا پس از انتقال مقر اصلی تشکیلات جنگل به زیده و آلیان، از درون این مقر و به‌ویژه تصمیماتی که در نشست‌های رهبران آن پس از پیروزی انقلاب جنگل و زمانی که جنگلیان در اثر اختلاف با جناح بلشویکی و کودتای آنان دوباره از رشت به فومنات و آلیان برگشتند، در بسیاری موارد دست‌اول نبود، زیرا آن‌ها به درون این تشکیلات به دلیل موانعی که حسن‌خان در پیش پای آن‌ها گذاشته بود، دسترسی نداشتند. به‌ویژه از زمانی که با برنامه‌ریزی حسن‌خان، احمد واقعی به‌عنوان منشی میرزا، جای خواهرزاده او یعنی اسماعیل جنگلی را گرفت، دسترسی به اطلاعات درون تشکیلات جنگل برای آن‌ها بسیار دشوار شد. یکی از دلایل نقص روایت فخرائی آن است که مصاحبه حسن‌خان را فقط در یکی دو جمله کوتاه نقل و قول می‌کند و مطلب قابل‌توجهی به آن نمی‌افزاید. البته همین جملات اندک چه درست و نادرست، باتوجه به فضای آن زمان غنیمت است. محمدعلی گیلک حتی هنگامی که به دنبال کشف

مهرماه تحویل نگهبانان شده باشد، او باید روزهای ۱۲ یا ۱۳ آذر کشته شده باشد. یعنی چند روز حتی پس از کشته شدن کوچک‌خان». این نوشتار کشته شدن حیدر عمواغلی را، حدود دو ماه پس از دستگیری نشان می‌دهد (سایت انسان‌شناسی و فرهنگ با توجه به مقاله «تراژدی پایان انقلاب جنگل: کشته شدن کوچک‌خان و حیدر عمواغلی به فاصله یک روز»، <http://anthropology.ir>). با این حال، جمشید شمسی‌پور در گفتگو با خبرگزاری مهر (۸ بهمن ۱۳۹۴)، اطلاعات میدانی عظیمی را حاصل از تصویری می‌داند که مصاحبه‌شوندگان از فیلم سردار جنگل (۱۳۶۲) ساخته امیرقویدل به یاد داشتند نه واقعیت‌های تاریخی (روایت نادرست از تاریخ نهضت جنگل / نقش «تالش»‌ها کم‌رنگ جلوه داده شده، <https://www.mehrnews.com>).

حقیقت ماجراست تنها به این اکتفا می‌کند که «وقتی بعد از خاتمه قضایا علت این امر از جنگلی‌ها پرسش شد جواب دادند آن‌ها نیز بی‌خبر بوده‌اند. به هر حال این‌طور استنباط می‌شد که سه نفر از افراد جنگل برای آن‌که رفع شبهه از دیگران به عمل آید باید قربانی شوند»، به عبارت دیگر، گیلک با اشاره‌ای مبهم که ماهیت حمله‌کنندگان را روشن نمی‌کند، می‌گوید: حمله‌کنندگان می‌خواستند سه نفر از جنگلیان شرکت‌کننده در کمیته از جمله خودش را به‌عنوان قربانی رفع سوءظن به قربانگاه بفرستند» (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۴).

گزارش گیلک با این‌که اطلاعات مفیدی دربردارد، اما ناراحتی او بر قلمش بی‌تأثیر نبوده است. او به این دلیل که مانند دیگران از جمع آلیانی‌ها به دور بوده نتوانسته اقدام آن‌ها را به‌درستی توجیه کند و به‌راحتی می‌پذیرد که هدف، آزمایش حیدرخان بوده است. به نظر می‌رسد، او نیز از آن‌جا که احتمال می‌دهد دستور حمله از طرف میرزا بوده، نامی از جنگلی‌ها به میان نیاورده است.

منابع شاهپور آلیانی نیز برای نوشتن کتاب، برگرفته از منابع دست‌اول و از کسانی است که به‌طور مستقیم با تشکیلات جنگل مرتبط بوده‌اند و او آن‌ها را در کتاب خود به‌طور کامل معرفی کرده است (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۲ و ۱۳). همچنین او در خانواده‌ای بزرگ‌شده که مادر او، همسر میرزا نعمت‌الله یکی از فرماندهان خوش‌نام جنگلی از قوم آلیان بود. با این‌حال به نظر می‌رسد به خاطر اینکه پدر بزرگ خود را مقصر جلوه ندهد، درصدد توجیه است. بنابراین اشکالات زیادی در متن اثر آلیانی وجود دارد و با روایت‌های دیگر شاهدان عینی متفاوت است. برای نمونه به گفته آلیانی، کاس‌آقا حسام خیاط که دوست میرزا و جاسوس جنگلیان بود خبر می‌دهد که حیدر خان نیت نابودی میرزا و جنگلی‌ها را دارد، ولی میرزا به خبرهای کاس‌آقا اعتمادی نداشت (همان، ۱۵۴).

هرچند دوستی او با میرزا و بی‌اعتمادی میرزا به او تناقض دارد، با این‌حال سؤالی که این‌جا پیش می‌آید این است که چرا کاس‌آقا حسام خود در جلسه ملاسرا شرکت می‌کند، درحالی‌که می‌دانسته حضور در آن‌جا خطرناک است. حضور او نشان می‌دهد که از خطر حمله جنگلی‌ها بی‌خبر بوده و گیلک نیز بر این بی‌خبری تأکید دارد. آلیانی در خصوص این‌که چرا کاس‌آقا، یعنی راوی اصلی خبر ترور جنگلیان توسط حیدرخان، در این‌باره هیچ توضیحی در سال‌های بعد نداده، دلایلی آورده که قانع‌کننده نیست. او در این‌باره می‌نویسد: «علت این بود که زمان قدرت رضاشاه جای این حرف‌ها نبود و بعدازآن نیز مدتی کمونیست‌ها گیلان را اشغال کرده بودند و کسی جرأت نداشت چنین مطلبی را

بیان کند» (همان، ۱۳۷). آیا نمی‌توانست این مطالب مهم را مکتوب یا برای فرد مورد اعتمادی املاء کند تا در اختیار آیندگان قرار گیرد؟

آلیانی ضمن این‌که در ابتدا می‌گوید در ملاسرا «چند جلسه» انجام شده بود، در ادامه برخلاف همه منابع، روز واقعه را در جلسه دوم می‌داند. اینکه چگونه «دوم» را برابر با «چند» دانسته عجیب است. حتی اگر اولین جلسه در ماه‌های اردیبهشت- خرداد بوده باشد، تا ششم یا هفتم مهرماه و آخرین جلسه، چهار یا پنج ماه برای جلسات بعدی وقت بود. با توجه به این‌که به گفته فخرائی هفته‌ای دو بار و یا بر اساس خاطرات گیلک، یک روز در هفته جلسه برگزار می‌شد، نمی‌توان گفت این واقعه در جلسه دوم رخ داده است. گزارش آوردن افراد مسلح توسط حیدرخان به محل جلسه، برای حمله به جنگلیان که آلیانی بدان اشاره کرده (همان، ۱۴)، توسط گیلک و یان‌کولارژ که شاهدان عینی آن روز هستند، تأیید نمی‌شود. گیلک فقط از یک کرد مسلح در میان حاضران سخن گفته است. اگر افراد مسلح حضور داشتند چرا از حیدرخان دفاع نکردند؟

ب) بررسی و نقد گزارش‌های گروه دوم

در بیش‌تر روایات با واسطه که مبتنی بر شنیده‌ها، سلیقه‌های فردی و حزبی است، نوعی تحلیل غایت‌گرایانه و گاه توجه صرف به حوادث هم‌زمان واقعه وجود دارد. بر اساس این نوع تحلیل، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، عامل اصلی بر هم خوردن جلسه را تردید میرزا از حیدر عمواوغلی و قصد آزمایش او دانسته‌اند و در بدبینانه‌ترین حالت، قتل او را به دستور میرزا و به دلیل احساس خطر ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که گزارش حضور میرزا در جلسه و بعضاً گزارش غیبت او، کشتن حیدر عمواوغلی در منطقه‌ای که ظاهراً در تسلط میرزاست و هجوم تعدادی از جنگلی‌ها را شاهد مدعای خود دانسته‌اند.

در نقد گروه دوم که بعضاً فقط به نتیجه توجه نموده یا فقط حوادث هم‌زمان با واقعه را در نظر گرفته‌اند، می‌توان سؤالاتی مطرح کرد: چگونه ممکن است کسی که حتی راضی به از بین بردن مخالفان خود نبود و تا حد ممکن از در صلح وارد می‌شد و در برخورد با قزاق‌ها مایل به کشتار آنان نبود و این‌گونه اقدامات را برادرکشی می‌دانست (طاهری-رشتی، ۱۳۵۹: ۱۱۸؛ میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۲؛ شعاعیان، ۱۳۴۷: ۱۲۸؛ آلیانی، ۱۳۷۵: ۴۰؛ کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۳۵). حتی در جنگ با بلشویک‌ها به هر طریقی شده، برای مثال بافرمان عقب‌نشینی مانع از خونریزی می‌شد (فخرائی، ۱۳۵۴: ۲۶۹؛

متولی، ۱۳۷۳: ۶۱)، به ترور حیدرخان باوجود دوستی و روابط مساعد با او اقدام کند؟ اگر میرزا از حضور او راضی نبود، چرا مانع خروج او از گیلان شد؟ این که افرادی چون کسمائی بدون تحقیق و بر اساس شنیده‌ها میرزا را مقصر جلوه دهند، با کمونیست‌ها و توده‌ای‌هایی چون سلطان‌زاده و طبری که به هر جهت تخریب میرزا اولویت کار آنهاست، تفاوتی ندارند. این گزارش‌ها به دلایل مختلف بعضاً فقط به زمان واقعه (محور افقی) و گاهی فقط به نتیجه و غایت واقعه، آن‌هم به صورت گزینشی توجه کرده‌اند و محورهای معنادهی در آن‌ها دچار نقصان است. کسمائی که در زمان واقعه ملاسرا ارتباطی با نهضت نداشت و بر اساس شنیده‌ها خاطراتش را نوشته، می‌گوید: «حیدر عمواغلی و میرزا قرار گذاشتند در شش کیلومتری رشت، در ملاسرای پسیخان^۱ برای مذاکرات جمع شوند. وقت و تاریخ ملاقات تعیین می‌گردد. در روز قرار، خالو قربان، حیدر خان و جمعی دیگر به محل تعیین شده می‌آیند. پس از مدتی انتظار متوجه می‌شوند که منزل گالی‌پوشی که ایشان در آن جمع شده بودند، آتش می‌گیرد. طبق نظر آن‌ها که ناظر بودند این کار به دستور و نقشه میرزا کوچک انجام می‌شود. پس از این حریق که از طرف جنگلی‌ها تیراندازی شد چند نفر می‌میرند. خالو قربان از راه جنگل می‌گریزد و حیدر عمواغلی در حال گریز به کنار رودخانه پسیخان می‌رسد و در آن‌جا توسط مجاهدان دستگیر می‌شود» (کسمائی، ۱۳۸۲: ۱۱۲). کسمائی منابع اخذ خبر خود را ذکر نمی‌کند و مشخص است منبع او هم دست‌اول نبوده، چون برخلاف شاهدان زنده واقعه، آتش‌سوزی را مقدم بر درگیری مسلحانه دانسته است. او بر اساس اظهارنظر افرادی مجهول، میرزا را مقصر جلوه می‌دهد و حتی نمی‌گوید از کدام ناظر واقعه چنین شنیده است.

در برخی از منابع، مطالبی یافت می‌شود که از پایه اشتباه است. برای نمونه، آذری، حیدر خان را زندانی شده توسط معین‌الرعا یا در پسیخان دانسته و عنوان کرده که او شبانه در زندان تیرباران شده است (آذری، ۱۳۴۴: ۱۵۱). احسان طبری کشته شدن حیدرخان را با شلیک گلوله در جنگل پسیخان دانسته است (طبری، ۱۳۵۶: ۲۴). آن‌چه آذری و طبری آورده‌اند، مبتنی بر هیچ سندی نیست، زیرا حیدرخان در پسیخان نمرود و در پسیخان زندانی هم نشد؛ بلکه بعد از حدود یکی دو ماه حبس، در آلیان کشته شد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۲؛ گروگان، ۱۳۷۵: ۱۳۲). گیلک، فخرائی و درویش، محل دستگیری حیدر

۱. کسمائی ملاسرا را جزء پسیخان آورده، این که منظور او چه بوده روشن نیست.

عمواغلی را در پسیخان و مکان زندانی شدن او را به اشتباه کسماء آورده‌اند، درحالی‌که به زیده اعزام و از آنجا به میان‌رزآلیان منتقل شد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۴۸). این‌که دقیقاً کجا کشته شد و کجا دفن گردید نامشخص است.

بعضی از منابع ماجرای ملاسرا را با بزرگ‌نمایی و تحریف از حقیقت دور می‌کنند. برای نمونه سپهر می‌نویسد: «حیدرخان عمواغلی مدتی با قوای جنگل جنگید و در حین حریق ملاسرا، احسان‌الله‌خان فرار کرد و حیدرخان قبل از آن‌که نزد میرزا برده شود به طرز فجیعی به قتل رسید» (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۹۳). حیدرخان هیچ‌وقت با جنگلی‌ها نجنگید و احسان‌الله‌خان اصلاً در جلسه ملاسرا حضور نداشت. پیرامون قتل حیدرعمواغلی، به گفته سید صفاموسوی از یاران میرزا، دو نفر از افراد ایل آلیان به نام‌های صفر و همدم علی آلیانی، در محل عباس کوه آلیان، حیدر عمواغلی را کشتند و جسد او را در کنار رودخانه پلنگرود دفن کردند (موسوی، ۱۳۵۸: ۸). به گفته آلیانی، سرانجام وقتی حیدرخان تصمیم به فرار گرفت بار اول دستگیر شد، اما برای بار دوم هدف تیر قرار گرفت و کشته شد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۴۸). تحقیقاتی میدانی که توسط میر ابوالقاسمی درباره عاقبت حیدر عمواغلی انجام گرفته چنین است: «برای آن‌که جریان واقعه را بهتر بدانم این فرصت را داشتم که با بازماندگان دو تن از کسانی را که در واقعه ملاسرا شرکت داشتند و شاهدان عینی سرانجام زندگی حیدر بودند، دیداری داشته باشم. آنان گفتند حیدر چند روزی در قریه اشکلن، زندانی میوه‌علی عاشوری بود، تا این‌که به دستور جعفر آلیانی او را به قریه میان‌رز و به منزل حاجت میان رزی بردند. شعبان خانوانه‌ای (معروف به شعبان سیاه) و میوه علی عاشوری به مراقبت از او می‌پرداختند. حیدر به زبان تالشی آشنایی داشت و بسیار رئوف و مهربان بود. ما راضی به کشتن او نبودیم و اطمینان داریم که میرزا حتی از دستگیری حیدر تا آن زمان که او کشته شد اطلاعی نداشت و سرانجام حسن آلیانی و جعفر آلیانی از ما خواستند که به زندگی‌اش پایان دهیم و به‌ناچار من و شعبان او را به جنگل میان رز برده و در کنار رودخانه تیرباران نمودیم و جسدش را در جنگل رها کردیم که طعمه حیوانات شد» (میر ابوالقاسمی، ۱۳۷۷: ۲۱۰-۲۰۹).

حسن‌خان آلیانی در گفتگو با فخرائی گفته بود افراد ایل آلیان، همین‌که به شکست ما پی بردند به علت آن‌که در معرض خطر قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند (فخرائی، ۱۳۵۴: ۴۲۲). شاهپور آلیانی با توجه به مصاحبه‌هایی که با آلیانی‌ها انجام داده بود، به‌صراحت عنوان می‌کند، حسن‌خان بدون مشورت و رضایت میرزا دستور کشتن

حیدرخان را داد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰). او در نهایت قاتلان حیدرخان را تبرئه می‌کند و کشته شدن او را کاری صحیح می‌داند و با انتقادی تند بر نویسندگانی که علیه قاتلان حیدرخان موضوع می‌گیرند، می‌تازد (همان: ۱۵۴؛ عظیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

در گزارش سفارت انگلیس نیز خطاها و اشتباهات فاحشی دیده می‌شود. این گزارش به جای جلسه ملاسرا از کنفرانسی در کسما سخن به میان آورده و دستگیری خالوقربان را در آن کنفرانس ذکر کرده و در ادامه نوشته شده، یاران میرزا با توپ از پسیخان، شهر رشت را که در دست طرفداران خالو قربان بود به آتش کشیدند. کشته شدن سرخوش و زخمی شدن حیدرعمواوغلی نیز در این درگیری ذکر شده است (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۵۳). این گزارش‌ها کاملاً اشتباه بوده و در هیچ منبعی یافت نشده است. این که نویسنده چه غرضی از ثبت اطلاعات نادرست داشته، آشکار نیست. تمیمی طالقانی نیز که در زمان واقعه با نهضت جنگل قطع ارتباط کرده بود، به اشتباه و بدون ذکر منبع آورده که مناقشه میرزا کوچک و حیدر عمواوغلی به جایی رسید که میرزا، حیدر و همراهانش را آتش زد و کشت (تمیمی طالقانی، ۱۳۸۹: ۲۶۶). این در حالی است که حیدر عمواوغلی در روز واقعه فرار کرد و سپس دستگیر شد.

شاید این سؤال پیش بیاید که کوچک‌خان چه فرماندهی بود که در شش یا هفت فرسخی حادثه حضور داشت، ولی از دستگیری عمواوغلی در آن زمان و زندانی شدن یکی دو ماهه و مرگ او خبر نداشته است؟ و اگر خبر داشته چرا در طول حبس او، اقدامی برای آزادی‌اش انجام نداده است؟ در پاسخ باید گفت که میرزا در ماه‌های آخر به دلایلی مانند از دست دادن یاران اولیه‌اش و نداشتن پایگاهی تحت تسلط خود، تقریباً هیچ قدرتی در نهضت جنگل نداشت و قدرت در دست ایل آلیان و ماسوله به ریاست

۱. جمشید شمسی‌پور می‌گوید: «در جوانی حرف‌های متناقضی از زبان سیاه شعبان، یعنی نگهبان حیدر عمواوغلی شنیده بودم. یک‌بار در سال ۱۳۵۹ به تنهایی و بار دیگر در سال ۱۳۶۰ همراه پیرمردی به نام «غفار پاشنا» که هنوز در قید حیات است و می‌تواند حرف مرا تأیید کند، با سیاه شعبان درباره نحوه مرگ حیدر گفتگو کردم. بار اول گفت حیدر می‌خواست از رودخانه فرار کند که مجبور شدیم به او تیراندازی کنیم. بار دوم گفت: به همراه یکی از رفقا (میوه‌علی عاشوری) دست و پای حیدر را بستیم و یک کت پشمی جلوی دهانش گرفتیم و گلویش را فشار دادیم تا مرد؛ ولی وقتی از سیاه شعبان پرسیدم قبر حیدر کجاست؟ سکوت کرد. درحالی‌که در روستای «کیش دره»، زادگاه حسن خان آلیانی قبرستان قدیمی بود که اکثر سالخوردگان می‌گفتند، حیدر در آنجا دفن شده است» (روایت نادرست از تاریخ نهضت جنگل، <https://www.mehrnews.com>).

معین‌الرعا یا بود (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۱). طبیعی است که حسن‌خان آلیانی به راحتی می‌توانست اطلاعات و اخبار جنگل را از میرزا مخفی کند یا اطلاعات نادرست بدهد. با این حال گزارش‌ها دو گونه‌اند: اول این‌که اصلاً میرزا از دستگیری حیدرخان و زندانی بودن او خبر نداشت و دوم این‌که میرزا باخبر بود، ولی قصد محاکمه او را داشت که فرصت نشد (فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۲۸-۳۲۷؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۵۰۴-۵۰۳؛ آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰).

اگر اطلاع داشتن میرزا از حمله به محل جلسات و زندانی شدن حیدرخان برای محاکمه پذیرفته شود، با توجه به این‌که قصد مهاجمان کشتن حیدرخان و اعضای جلسه بوده، سؤال پیش می‌آید که چرا میرزا با این‌که یقین داشت حیدرخان قصد توطئه دارد، فقط شخص او را نکشت و جان اعضای دیگر را به خطر انداخت؟ اگر میرزا واقعاً قصد کشتن حیدر را داشت، چرا بعد از دستگیری او، بلافاصله کارش را تمام نکرد؟ اگر قصد محاکمه او را داشت، چرا اقدام به دستگیری شخص او نکرد و کشتن او و همراهانش را به صورت غافلگیرانه ترجیح داد؟ اگر میرزا یقین به جرم حیدرخان داشت، دیگر محاکمه چه معنا داشت؟ همین سؤالات می‌تواند درباره حیدرخان نیز مطرح شود و به این نکته توجه شود که تحریکات بیرونی سبب اقدامی به ظاهر منطقی، ولی در واقع بدون توجه به عواقب آن شد.

با این حال به نظر می‌رسد که حسن‌خان در اقدامی خودسرانه و شاید از سر احساس وظیفه‌ای که با تحریکات بیرونی حاصل شده بود، حمله به جلسه ملاسرا را انجام داد. میرزا نیز بلافاصله نماینده‌هایی به تهران فرستاد تا خود و جنگلی‌ها را از این اقدام مبری اعلام کند (درویش، ۱۳۸۷: ۱۸۱، ۲۰۰ و ۲۰۱؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۴-۴۹۵)؛ اما دیر شده بود و نیروهای دولت مرکزی در رشت به آن‌ها هجوم آوردند. کوچک‌خان چند هفته‌ای در رشت بود و بعد به پسیخان عقب‌نشینی کرد. آخرین روزهای ماه مهر، در پسیخان درگیری شدیدی میان جنگلی‌ها و سربازان سردار سپه شکل گرفت تا جایی که مهمات طرفین تمام شد و به جنگ تن‌به‌تن ادامه دادند (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۲؛ کولارژ، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۲). در یکم آبان، رضاخان اتمام حجت کرد که اگر جنگلی‌ها سلاح خود را تحویل ندهند، امنیت مالی و جانی نخواهند داشت (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۶۳). میرزا تصمیم گرفت با سردار سپه مذاکره کند. تاریخ و مکان مذاکره میان نمایندگان میرزا و رضاخان، چهارم آبان و در عمارت حاجی داوود در آتشگاه پسیخان تعیین گردید که در آن جلسه با ۴۸ ساعت متراکه جنگ موافقت شد (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۸۳). قوای دولتی به فرماندهی

شیخلسکی که از متارکه جنگ خبر نداشتند، در ماسوله با میرزا نعمت‌الله آلیانی درگیر شدند که شیخلسکی زخمی شد (درویش، ۱۳۸۷: ۲۰۱-۲۰۰). حین جلسه، این خبر به سردار سپه رسید و چون بعد از واقعه ملاسرا دیگر به جنگلی‌ها اطمینان نداشت و بنا بر گزارش کوپال، به رضاخان خبر رسیده بود که هدف میرزا از ۴۸ ساعت متارکه، وقت‌کشی بوده تا برای حمله آماده شود، رضاخان بلافاصله نمایندگان جنگل را دستگیر کرد (کوپال، بی‌تا: ۲۶). بنا به گفته گیلک و فخرائی، به‌جز این مذاکره، قرار بود که رضاخان و میرزا باهم ملاقاتی داشته باشند که انگلیسی‌ها با نامه‌ای که امضای میرزا را جعل کرده بودند و توطئه میرزا بر ضد رضاخان را نشان می‌داد، او را فریب دادند. رضاخان نیز ملاقات را لغو کرد و برای نابودی میرزا و نهضت جنگل اقدامات جدی‌تری انجام داد (فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۸۰؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۳؛ کوپال، بی‌تا: ۲۳). در نهایت حسن-خان بدون مشورت با میرزا دستور کشتن عمواوغلی را داد و خود را تسلیم دولت کرد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۳، ۱۵۰، ۱۵۲؛ موسوی، ۱۳۵۸: ۵۲-۵۱). به نظر می‌رسد میرزا نیز بدون با خبر شدن از وضعیت حیدرخان و به کمک میرزا نعمت‌الله که از تصمیم حسن‌خان برای تسلیم شدن آگاهی داشت، به‌طرف خلخال فراری داده شد که به کشته شدن هر دو منجر گردید. میرزا اگر از زندانی شدن حیدرخان عمواوغلی خبر هم می‌داشت، تغییر مکان پی‌درپی حیدرخان توسط یاران حسن‌خان و عدم آشنایی میرزا به جغرافیای آنجا و مخفی بودن خودش، سبب بی‌اطلاعی او از مکان دقیق حبس حیدرخان می‌شد (فخرائی، ۱۳۵۴: ۴۲۰).

نتیجه‌گیری

واکوی گزارش‌ها از واقعه ملاسرا نشان‌دهنده این است که در مجموع، بروز برخی اختلافات میان سران جنگل و سهم‌خواهی تعدادی از آن‌ها و چالش قدرت موضوعی غیر قابل انکار است. نفوذ مخالفان داخلی و خارجی نهضت نیز از مسائل مهمی است که در بیش‌تر گزارش‌ها مغفول مانده است. درک اهداف و مقاصد حیدر عمواوغلی نیز موضوع چندان آسانی نیست و ضروری است به صورتی عمیق‌تر بررسی گردد. بنابراین، مهم این است که هرگونه تحلیل درباره موضوعات اختلافی و مشوش، متکی به اسناد معتبر تاریخی و استدلال‌های معقول و محکم باشد. آنچه توسط افرادی مانند احسان طبری، سلطان‌زاده، کسمائی و همه آنان که با کم‌اطلاعی از اخبار اواخر نهضت جنگل،

ضمن دوری از جغرافیای نهضت نوشته شده است، به نوعی بر اسناد غیر معتبر و نظرات سلیقه‌ای تکیه دارد و گاهی به خاطر اغراض شخصی و ایدئولوژیک نگارش گردیده است. به طور کلی از تحلیل گزارش‌ها و کنار هم گذاشتن قطعه‌های پراکنده این ماجرا و رعایت محورهای معنادهی، می‌توان به دخالت مستقیم و برنامه‌ریزی شده عناصر بیگانه، از طریق فریب دادن جناح قدرت طلب نهضت جنگل و دولت مرکزی پی برد. در واقع تحریکات عناصر بیگانه مانند دولت‌های انگلیس و شوروی بر افراد بانفوذ دولت مرکزی و نهضت جنگل و استفاده ابزاری آن‌ها از افرادی چون احسان‌الله دوستدار و حسن خان آلیانی سبب شد تا مانع احیای نهضت شوند و ضمن این‌که به هدف خود یعنی متلاشی کردن نهضت و کنار زدن میرزا و حیدر عمواغلی برسند، ردپایی از خود نیز باقی نگذارند.

فهرست منابع و مأخذ

- آذری، س. ع (۱۳۴۴). قیام کلنل محمدتقی خان، بی‌جا: بی‌نا.
- آلیانی، شاهپور (۱۳۷۵). نهضت جنگل و معین‌الرعا یا (حسن خان آلیانی)، تهران: میشا.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰). برگ‌های جنگل (نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)، تهران: فرزانه روز.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۳). درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- پرسیتس، مویسی (۱۳۷۹). بلشویک‌ها و نهضت جنگل، حمید احمدی، تهران: شیرازه.
- تمیمی طالقانی، محمد (۱۳۸۹). داستان جنگل چه بود دکتر حشمت که بود؟، تصحیح محمد داودی، تهران: رسانش.
- تهرانی افشاری، حسن (۱۳۴۸). میرزا کوچک خان، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- جنگلی، اسماعیل (۱۳۵۷). قیام جنگل، تهران: انتشارات جاویدان.
- جودت، حسین (۱۳۵۱). یادبودهای انقلاب گیلان، تهران: درخشا.
- درویش، سعدالله (۱۳۸۷). خاطرات سعدالله درویش، به کوشش جهانگیر درویش، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۵). تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۵). حیدرخان عمواغلی، تهران: جاویدان.

- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۰). *حیدرعمواوغلی در گذر از طوفان‌ها*، تهران: دنیا.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- سراجی، بشیر (۱۳۹۳). «بازنگری تاریخی عوامل اختلافات فکری و عملی احسان الله خان و میرزا کوچک»، *مجموعه مقالات همایش ملی جنبش جنگل*، گیلان: دانشگاه گیلان.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶). *می‌لاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر اختران.
- شاعیان، مصطفی (۱۳۴۷). *اعطایی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*، تهران: ارژنگ.
- صبوری دیلمی، محمدحسین (۱۳۵۸). *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل*، تهران: بی‌نا.
- طاهری رشتی، محمدجعفر (۱۳۵۹). *شعله شمع جنگل (شمه‌ای از زندگی میرزا کوچک‌خان و شرح حال او)*، بی‌جا: علی طاهری.
- طبری، احسان (۱۳۵۶). *جامعه ایران در دوران رضا شاه*، بی‌جا: بی‌نا.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۸). *جغرافیایی سیاسی جنبش و انقلاب جنگل*، مشهد: نیکا.
- عنایت، حمید (بی‌تا). *قهرمان جنگل*، بی‌جا: عارف.
- فخرائی، ابراهیم (۱۳۵۴). *سردار جنگل*، بی‌جا: جاویدان.
- کسمائی، احمد (۱۳۸۲). *یادداشت‌های احمد کسمائی از نهضت جنگل*، گردآوری تصحیح و تحشیه منوچهر هدایتی خوشکلام، رشت: کتیبه گیل.
- کوپال (سالار نظام) (بی‌تا). «چگونه انقلاب گیلان خاموش شد؟»، *مجله خواندنی‌ها*، سال دهم، شماره ۷۰.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹). *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی-اجتماعی گیلان و قزوین*، به کوشش سید محمدتقی ابوالقاسمی، رشت: نشر گیلکان.
- کولارژ، یان (۱۳۸۴). *بیگانه‌ای در کنار کوچک‌خان*، ترجمه دکتر رضا میرچی، تهران: نشر و پژوهش فروزان‌روز.
- گروگان، حمید (۱۳۷۵). *حماسه میرزا کوچک‌خان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گیلک (خمامی)، محمدعلی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: نشر گیلکان.
- متولی، عبدالله (۱۳۷۳). *بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی، سید صفا (۱۳۵۸). *تاریخ مکمل جنگل*، رشت: چاپ حقیقت.

اواکاوای گزارش‌های واقعه ملاسرا و قتل حیدر عمواغلی ... | ۷۱

- میرابوالقاسمی، سید محمدتقی (۱۳۷۷). گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما، رشت: ره‌آورد گیل.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹). جنبش میرزا کوچک خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس، تهران: تاریخ ایران.
- یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳). شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، تهران: انتشارات نوین.



Investigation of Mollasara Incident Reports and the Assassination of Haydar Khan Amo-oghli in Jangal Movement Drawing on Michael Stanford's Method of Axes of Giving Meaning

*Bashir Seraji, * Abdul Rahim Ghanavat***

Abstract

There are several reports in the form of first and second-hand accounts from Mollasara incident which led to the collapse of the Jangal Movement. This incident has been mainly recounted by two types of narrators: those reporting it by considering the events prior to and concurrent with it and others who have analyzed it in terms of its consequences or have only taken concomitant events into account. The narratives of both these groups, accompanied by some sort of leniency or superficiality, have caused ambiguity in the identification of the perpetrators, persons or factions, of the incident. The present study thus aims to examine the reports of Mollasara incident and the assassination of Haydar Khan Amo-oghli. The results of this descriptive-analytical examination show that although each report has its own defects, the incident could have been a function of deliberate or unwanted participation of various factions associated with the Jangal Movement. It appears that the offenders of Mollasara incident had something to do with the murder of Haydar Khan Amo-oghli and that the role of the agents of the British government is more noticeable than others.

Keywords: the Jangal Movement, Mollasara incident, Haydar Khan Amo-oghli, Mirza Kuchik Khan, axes of giving meaning.

* Corresponding author: PhD Student of History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad; Email: Bashir.seraji@yahoo.com.

** Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad; Email: ghanavat@um.ac.ir.

|Date Received: ; Date Accepted:|